

تاریخ ایران مدرن

نویسنده:

یرواند آبراهامیان

مترجمان:

دکتر رامین قدسی

عسگر قهرمان پور بناب

انستیتوت نشر نیکین

آبراهامیان، پرواند، ۱۹۴۰-م.

Abrahamian, Ervand

تاریخ ایران مدرن / نویسنده پرواند آبراهامیان؛ مترجمان عسگر قهرمان پوربناب، رامین

قدسی. - اصفهان: نقش نگین، ۱۳۹۰.

ISBN 978-600-6286-35-8

۳۵۰ ص. جدول

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

A history of modern Iran, 2008.

عنوان اصلی:

کتاب حاضر در سال های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده است.

موضوع: ۱. ایران - تاریخ - قرن ۱۴. ۲. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۵۷. ۳. ایران -

- تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷. ۴. ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸. الف. قهرمان

پور، ب. مگر، ۱۳۵۲ - مترجم، ب قدسی، رامین، مترجم.

۹۵۵/۰۸۴

DSR ۱۴۷۶ / ۲۲

۲۲۷۶۷۰۱

کتابخانه ملی ایران



تاریخ ایران مدرن

پرواند آبراهامیان

ترجمه: دکتر رامین قدسی - عسگر قهرمان پوربناب



ناشر / نقش نگین ■ ناشر همکار / کهن دژ

مدیر تولید / مهدی نقش ■ صفحه آرایی / مهدی نحوی ■ ویراستار / مهدی شریعی، نسرين زارع

طرح جلد / ندا نقيه ■ شمارگان / ۱۰۰۰ نسخه ■ نوبت چاپ / اول، ۱۳۹۲

چاپخانه / حافظ ■ صحافی / سپاهان ■ شابک: ۸-۳۵-۶۲۸۶-۶۰۰-۹۷۸

قیمت / ۱۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای محفوظ است

اصفهان / خیابان حکیم / ساختمان دقیق / پلاک ۱۱۶

تلفن: ۶۱ - ۲۲۳ ۶۲۶۰ - ۲۲۳ ۶۹۳۳: نمابر

Email: Naghshnegin@gmail.com WWW.Naghshnegin.com

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه

فصل اول: «شاهزاده مسعود» دولت و جامعه در دوران شاهان قاجار / ۲۳

۲۵	دولت قاجار
۴۸	جامعه‌ی قاجار
۶۸	دولت و جامعه

فصل دوم: اصلاحات، انقلاب و جنگ بزرگ / ۷۵

۷۸	ریشه‌های انقلاب
۹۰	ظهور انقلاب
۹۷	قانون اساسی
۱۰۴	جنگ داخلی
۱۱۳	معضل نهادی

فصل سوم: مشق آهنگین رضاشاه / ۱۳۱

۱۳۳	کودنا
۱۳۸	دولت سزای
۱۴۹	دگردیسی‌ها
۱۵۷	نمبرهای نشان‌دهنده ایدئولوژی خاندان پهلوی
۱۷۵	دولت و جامعه

فصل چهارم: دوره فترت ملی‌گرایی / ۱۸۷

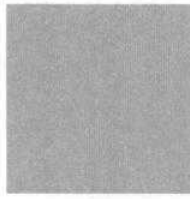
۱۸۹	ظهور دوباره اعیان
۲۰۶	جنبش سوسیالیستی (۱۹۴۱-۴۹)
۲۱۸	جنبش ملی‌گرایی (۱۹۴۹-۵۳)
۲۲۶	کودتا (۱۹۵۳)

فصل پنجم: انقلاب سفید محمدرضا شاه / ۲۳۵

۲۳۷	فرقه شدن دربار (۱۹۵۳-۷۵)
۲۵۰	تحولات اجتماعی (۱۹۵۳-۷۷)
۲۶۱	تنش‌های اجتماعی
۲۶۷	تنش‌های سیاسی
۲۷۸	دولت تک‌حزبی

فصل ششم: جمهوری اسلامی ایران / ۲۸۹

۲۹۱	انقلاب اسلامی (۱۹۷۷-۷۹)
۳۰۳	قانون اسلامی (۱۹۷۹)
۳۱۳	کشییت (۱۹۸۰-۸۹)
۳۱۵	تمبرهایی از جمهوری اسلامی
۳۲۸	ترمیدور (۱۹۸۹-۲۵۰۰)
۳۴۴	ایران معاصر
۳۴۷	کتابنامه



پیشگفتار

«ما گذشته را فقط از منظر حال می‌نگریم و تنها بدین‌سان به فهمی از

گذشته نایل می‌شویم.»
(ای. اچ. کار)^۱

کتاب حاضر مقدمه‌ای است که در وهله‌ی نخست برای خوانندگان و مخاطبانی نوشته شده که تاریخ ایران مدرن، ادعاها را بهت‌زده و سردرگم کرده است. این کتاب تلاش می‌کند به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چرا ایران غالب اوقات در رأس اخبار دنیا قرار می‌گیرد؛ چرا اغلب از ایران تصویر «آلیس در سرزمین عجایب» در اذهان تداعی می‌شود؛ چرا این کشور در یک قرن شاهد دو انقلاب بزرگ - که یکی از آن‌ها در دوران زندگی خود می‌دید - بوده است و سرانجام مهم‌تر از همه چرا اکنون ایران یک جمهوری اسلامی است؟ این کتاب تأییدی است بر پیش‌فرض ای. اچ. کار مبنی بر این که ما در رنجانی به ناگزیر گذشته را از منظر حال درک می‌کنیم و تلاش می‌کنیم، توضیح دهیم که چگونه و چرا گذشته به وضعیت کنونی و حال انجامیده است. این پیش‌فرض می‌تواند یک مشکل آشکار داشته باشد؛ درست همان‌طور که ای. اچ. کار، خودش چه بسا آن را مشتاقانه بپذیرد. اگر تا هنگام انتشار این کتاب، رژیم و حتی کل دولت یا

1. E. H. Carr

حکومت به دلیل یک تهاجم بزرگ خارجی، از بین برود، مشخص می‌شود که مسیر این اثر کاملاً نادرست بوده است. با وجود این، من تن به چنین خطر حساب شده‌ای می‌دهم و دیدگاه خود را بر این فرضیه بنا می‌نهم که اگر یک گوریل ده تنی مانع کار نشود، جمهوری اسلامی به آینده‌ی قابل پیش‌بینی خود ادامه خواهد داد. البته در طولانی مدت همه‌ی دولت‌ها رو به زوال می‌روند. دوره‌ای تاریخی که من پوشش می‌دهم، قرن طولانی بیستم است که از ریشه‌های انقلاب مشروطه در اواخر ۱۸۹۰ شروع می‌شود و با تثبیت جمهوری اسلامی در اوایل سال ۲۰۰۰ پایان می‌یابد.

از آنجایی که این کتاب، یک کار پژوهشی اساسی که برای مورخ حرفه‌ای نوشته شده باشد نیست، از رجوع به کارهای بسیار حجیم و پژوهش‌های دانشگاهی صرف‌نظر کرده‌ام. به میزان اندکی از بارش‌ها استفاده کرده‌ام تا نقل قول‌های مستقیم را بیان کنم و از اظهارات مجادله‌نگر حمایت کنم یا درباره‌ی نکات مورد نیاز توضیحات بیشتری بدهم. برای خواندگانی که به بررسی و کشف موضوعات خاص علاقه دارند، یک فهرست کتابنامه نیز در پایان کتاب تهیه کرده‌ام.

در اینجا از کالج یاروک، به ویژه دیارتمان تاریخ به حامی گذاشتن وقت در اختیار من برای نوشتن این کتاب سپاس‌گزاری می‌کنم. من از مایرگولد آکلند به خاطر دعوت از من برای انجام این کار و راهنمایی در نگارش این کتاب از آغاز تا زمان چاپ قدردانی می‌کنم. سرانجام این که تمامی خطاها و دیدگاه‌های موجود در این کتاب بر عهده‌ی خود من است و مسئولیت آن را می‌پذیرم.

مقدمه

«گذشته، یک کشور خارجی است».

دیوید لونتال

ایران با گاو و گاوآهن نام در قرن بیستم گذاشت و با میله‌های فولادین - یکی از پرتصادف‌ترین عوامل اتومبیل در جهان - پای از این قرن بیرون گذاشت و حیرت‌انگیزتر از همه‌ی اینها، راه خود را به سمت یک برنامه‌ی هسته‌ای در پیش گرفت. کتاب حاضر روایتگر دگردیسی شگرف و چشمگیری است که ایران در قرن بیستم شاهد آن بوده است. از آنجایی که موتور اصلی این دگردیسی حکومت مرکزی بوده است، این کتاب، تمرکز خود را بر دولت معطوف می‌کند و این‌که چگونه دولت تأسیس و فربه‌تر شد و چگونه فرسودن دولت نه تنها بر جامعه‌ی سیاسی و اقتصاد بلکه بر محیط، فرهنگ و مهم‌تر از همه بر جامعه‌ی ایران تأثیرات بنیادینی گذاشت. برخی از این تأثیرات و پیامدها آگاهانه و از قصد بودند؛ برخی دیگر به ویژه جنبش‌های اعتراضی و انقلاب‌های سیاسی، ناخواسته بودند. شاید این کتاب در چشم کسانی که معتقدند خود دولت ذاتاً بخشی از مسأله است نه این‌که بخشی از راه حل تنگناهای عصر حاضر، تا حدی عجیب و غریب و حتی موزیانه به نظر برسد. ولی از آنجا که این تحقیق درباره

دگرذیسی‌ها و تحولات بزرگ است و به ناگزیر حکومت مرکزی چنین دگرذیسی‌ها را در ایران انجام داده است، توجه اصلی معطوف به حکومت مرکزی خواهد بود بدون این‌که خود را گرفتار بحث‌های هگلین - رانکین در تجلیل از دولت کند.

هویت جغرافیای ایران با گذر از همه‌ی این تغییر و تحولات همچنان به نحو چشمگیری پایدار مانده است. ایرانیان امروز درست بسان پدربزرگان خود درون همان مرزهای پیشین زندگی می‌کنند. این منطقه - سه برابر فرانسه و شش برابر انگلستان از جنوب به خلیج فارس؛ از شرق به بیابان‌ها و کوه‌های خراسان، سیستان و بلوچستان؛ از غرب به اروندرود و کوه‌های کردستان و سرانجام از شمال به رود ارس که از کوه‌های آوارات سرآزیر و به دریای خزر ریخته می‌شود و به رود اترک که از دریای خزر تا آسیای مرکزی گسترش دارد، وصل شده است. سه پنجم کشور به ویژه مناطق مرکزی فاقد بارندگی است. کشاورزی و مزرعه‌داری محدود است به آذربایجان، کردستان و سواحل دریای خزر و روستاها و آبادی‌های پراکنده در سرتاسر کشور. بی‌تازه در پای دامنه‌ی کوه‌ها.

بسان همه‌ی هویت‌های ملی، هویت ایرانی نیز بسان و مورد بحث است. بی‌تردید، الحاق ایران به ایران‌زمین^۱ و ایران‌شهر^۲ همچنان به نحو چشمگیری پایدار مانده است. ایرانیان هویت خود را با تاریخ اسلام شیعی و منبیل اسلام به ویژه ساسانیان، آشوریان و پارتی‌ها تعریف می‌کنند.

نام‌هایی که پدران و مادران برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند نشانگر چنین هم‌ذات‌پنداری است: اسامی اسلام شیعی از قبیل علی، مهدی، رضا، حسین، حسن و فاطمه؛ اسامی ایران باستان از میان اشعار فردوسی و اثر بزرگش «شاهنامه» از قبیل

۱. Iran Zamen. سرزمین ایران

۲. Iran shahr. کشور ایران

اسفندیار، اسکندر، رستم، سهراب، اردشیر، کاوه، بهرام و اتوسا. اشعار این شاعر بزرگ قرن دهم همچنان در عصر مدرن به صور گسترده خوانده می‌شود. هر چند به نظر می‌رسد هویت ملی اغلب یک ابداع مدرن باشد، ولی «شاهنامه» بیش از هزار بار به نام ایران اشاره می‌کند و تمامی اشعار فردوسی را می‌توان به منزله‌ی تاریخ اسطوره‌ای ملت ایران تلقی کرد. به نظر می‌رسد نزد ایرانیان - همچون میان برخی دیگر از مردمان خاورمیانه - آگاهی ملی مقدم بر آگاهی دوران مدرن بوده است. البته این که چگونگی این آگاهی بیان شد و چه کسی آن را بیان کرد هیچ وقت مشخص نشده است.

به رغم این پرستگ، قرن بیستم تغییرات بنیادینی در همه‌ی جنبه‌های زندگی ایرانیان بر جای گذاشت. در آغاز قرن بیستم، کل جمعیت ایران بیشتر از ۱۲ میلیون نبود - ۶۰ درصد در روستاها، ۲۵ تا ۳۰ درصد ایلات و کمتر از ۱۵ درصد ساکنان شهری بودند.^۱ تهران یک شهر ۲۰۰ هزار نفری بود. متوسط عمر افراد احتمالاً کمتر از سی سال بود و هرگز در هر هزار زاد و ولد بالای پانصد بود. در پایان قرن بیستم، کل جمعیت ایران بالغ بر ۶۹ میلیون نفر

۱. کارشناسان آماری تخمین می‌زنند کل جمعیت ایران در سال ۱۹۰۰ میلادی که برآورد ۱۱ میلیون نفر بود، آن‌ها همچنین به آمارهای سال ۱۹۵۶ استناد می‌کنند - نخستین آمار سراسری که در ایران انجام شد. با این حال، آمارها تلفات چشمگیری که ایران در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۱ بر اثر جنگ، قحطی، وبا و انفولونزای فراگیر شاهد بود، نادیده می‌گرفت. برای بحث بیشتر در این باره نگاه کنید به:

M. G. Majd, *The Great Famine and Genocide in Persia, 1917-1919*.

و همچنین درباره آمارهای متعارف گذشته نگاه کنید به:

New York: University Press of C. Issawi, *Economic History of Iran, 1800-1914* (Chicago: Chicago Univ. Press, 1971).

مورگان شوستر، رئیس امور مالی که علاقه‌ی خاصی به این موضوع دارد تخمین می‌زد که کل جمعیت ایران در سال ۱۹۱۲ بیش از ۱۲ میلیون بود. نگاه کنید به:

M. Shuster, *The Strangling of Persia* (New York, 1912) University Press, 1971), pp. 26-34. America, 2003).

بود. جمعیت ایلات به کمتر از ۳ درصد کاهش یافته بود و جمعیت شهری به بیش از ۶۶ درصد افزایش یافته بود. تهران کلان شهری شده بود با بیش از ۶۰۵ میلیون نفر. متوسط عمر به هفتاد سال می‌رسید؛ مرگ و میر نوزادان در هر هزار نوزاد به ۲۸ نوزاد کاهش یافته بود. در آغاز قرن، میزان سواد، که محدود به تحصیل کرده‌های طلبگی، مدارس قرآنی و تشکیلات حوزوی بود، حدود ۵ درصد بود. تنها کمتر از ۵۰ درصد جمعیت به زبان فارسی صحبت می‌کردند؛ بقیه به زبان‌های کردی، عربی، گیلکی، مازندرانی، بلوچی، لری و گویش‌های زبان ترکی همچون آذری، ترکمن و قشقایی صحبت می‌کردند. سرگرمی و تفریحات عمومی در شکل نمایش‌های پهلوانی در زورخانه‌های محلی به نمایش گذاشته می‌شد؛ در قهوه‌خانه‌ها «شاه‌نامه» می‌سرودند؛ جشن‌های باشکوه خیابانی برگزار می‌شد؛ در میادین عمومی گاهی اعزام‌هایی نیز به چشم می‌خورد؛ و مهم‌تر از همه تعزیه‌ها و آیین‌های گوناگون در ماه مدس شیعیان (ماه محرم) به چشم می‌خورد. با این حال، در پایان قرن، میزان سواد به ۸۴ درصد رسیده بود؛ حدود ۱۰۶ میلیون نفر وارد نهادهای تحصیلات عالی و ۱۹ میلیون نفر دیگر وارد مدارس ابتدایی و دبیرستان شدند.

اکنون بیش از ۸۵ درصد جمعیت می‌توانستند به زبان فارسی صحبت کنند؛ ولی حدود ۵۰ درصد آن‌ها در خانه به صحبت کردن به زبان مادری‌شان ادامه می‌دادند. امروزه سرگرمی‌های عمومی در شکل مسابقات فوتبال، تماشای فیلم، گوش دادن به رادیو، خواندن روزنامه و مهم‌تر از همه، نوار ویدئوها، دی‌وی‌دی‌ها و تلویزیون تجلی می‌یابند. تقریباً هر شهری و سه چهارم خانواده‌های روستایی تلویزیون دارند.

در اوایل سده بیستم، شیوه‌های مدرن مسافرت، نخستین تجربه‌های خود را سپری می‌کرد. جاده‌ها آسفالت شدند و خطوط راه آهن به بیش از ۳۴۰ کیلومتر افزایش یافت. به گفته‌ی یک دیپلمات خارجی، شتران و قاطرها، ابزارهای معمولی حمل و نقل بودند؛ چون تقریباً هیچ وسیله‌ی نقلیه‌ای در آن زمان وجود نداشت. شاه تنها کسی بود که در مملکت، اتومبیل موتوری داشت. در شرایط مطلوب، مسافران حداقل به ۱۷ روز نیاز داشتند تا مسافت ۳۵۰ کیلومتری تهران تا تبریز را بپیمایند. همچنین ۱۴ روز لازم بود مسافت ۵۵۸ کیلومتری تا مشهد را طی کنند و ۳۷ روز برای آنکه مسافت ۷۰۰ کیلومتری را تا بوشهر بپیمایند. چراغ‌های گازی، برق را تا نزد ابزارهای لوکسی بودند که معدودی از افراد در تهران داشتند. یک گردشگر انگلیسی با احساسات نوستالوژی نوشت: «هیچ شهری در سرزمین فارس وجود ندارد بدین سان از محله‌ی فقیرنشینی هم خبری نیست؛ از کارخانه‌های صنعتی که ده از آن بلند می‌شود و از قید و بندهای مکانیکی (اتومبیل) که مغز را از کار می‌اندازد، قلب‌ها را محروم می‌کند، بدن‌ها را می‌پوشاند و ذهن‌ها را یکنواخت می‌کند. خبری نیست. هیچ برق و گازی وجود ندارد؛ جز سوسوی چراغ‌های نفتی خوش‌مدار و شب‌نشینان؟»^۱ در پایان سده‌ی بیستم، کشور با ایجاد جاده‌ها، سیستم برق‌رسانی و شبکه‌ی گازرسانی در اقتصاد ملی گام نهاد. بسیاری از خانه‌ها - حتی مزارع - دارای - صاحب آب، برق و یخچال شدند. اکنون کشور دارای ۱۰ هزار کیلومتر خط آهن، ۵۹ هزار کیلومتر آسفالت و ۲/۹ میلیون سواری موتوری است؛ بسیاری از آن‌ها درون کشور هستند. مسافران تهرانی می‌توانند در عرض چند ساعت با خودروی سواری یا قطار به استان‌های کشور مسافرت کنند؛ چه رسد به آن‌که بخواهند با

1. F. Hale, From Persian Uplands (London, 1920), p. 30.

هوایما مسافرت کنند.

قرن بیستم با خود تغییرات بنیادینی در ترس‌ها و نگرانی‌های روزمره به همراه آورد. در آغاز قرن، خطرات همیشگی که افراد را تهدید و نگران می‌کرد همچنان وجود داشت: دزدی‌های سرگردنه و راهزنی‌های قبیله‌ای؛ حیوانات وحشی، اجنه، چشم نحس و عبور گربه سیاه از جلوی فرد؛ قحطی، بیماری‌های عفونی و همه‌گیر و ویژه مالاریا، دیفتری (خناق)، اسهال خونی، سل، آبله، وبا، سیفلیس و آنفولانزا. در پایان قرن، این ترس‌ها جای خود را به نگرانی‌ها و دغدغه‌های تازه‌ای داد: بیکاری، بازنشستگی، مسکن، ضعف‌های پیری و کهولت، آلودگی، تصادفات رانندگی و برخورد‌های هوایمایی، مدارس بسیار شلوغ و پر از دانش‌آموز و رقابت برای ورود به دانشگاه. حقیقتاً ایران وارد جهان مدرن شده بود. اگر یک ریپ وان وینکل^۱ ایرانی در سال ۱۹۰۰ به خواب رفته باشد و در سال ۲۰۰۰ بیدار شود به سختی می‌تواند محیط جدید را بشناسد.

با همه‌ی این اوصاف، چشمگیرترین تغییر در ساختار نهاد دولت روی داد. در آغاز سده‌ی بیستم، دولت - اگر بتوان اسمش را دولت گذاشت - فقط متشکل از شاه و ملازمان شخصی اندکش بود. وزرا، خاندان سلطنتی شاه، کشور را نه از طریق یک دیوانسالاری و ارتش ثابت - که بر درازا وجود نداشت - بلکه از طریق شخصیت‌های سرشناس محلی همچون رؤسای قبایل، ملاکان (زمین‌داران)، روحانیون بلندپایه و تاجران ثروتمند اداره می‌کردند. در پایان قرن، دولت بر هر بخش و منطقه‌ی کشور حکمفرما شده بود. بیست وزارتخانه‌ی بزرگ بیش از ۸۵۰ هزار کارمند استخدام کرده بود و دولت بیش از ۶۰ درصد از اقتصاد ملی را در کنترل داشت؛ بنیادهای نیمه‌دولتی ۲۰ درصد دیگر را کنترل می‌کردند. از این مهم‌تر، اکنون دولت دارای یک نیروی نظامی بیش از یک میلیون

۱. Rip van Winkle شخصیت اصلی داستان واشنگتن ابرونیک که بیست سال خوابیده

نفر بود. از میان این شخصیت‌های سرشناس که به اداره‌ی استان‌های کشور کمک می‌کردند، فقط روحانیون به جا مانده‌اند دولت به اندازه‌ای فربه شده بود که برخی آن را «توتالیتار» می‌نامیدند؛ اما چه توتالیتار باشد و چه نباشد، دولت به اندازه‌ای بزرگ شده است که اکنون ابزارهای اعمال قدرت سازماندهی شده و نیز نظام جمع‌آوری مالیات، اداره تشکیلات قضایی و توزیع خدمات اجتماعی را در کنترل دارد. تاریخ ایران هرگز چنین دولتی را به خود ندیده است. قرن‌هاست که واژه‌ی دولت معنای حکومت استبدادی به خود گرفته است. دولت اکنون معنای کاملاً مدنی به خود گرفته است.

تغییرات زبانی را نمی‌توان در دیگر حوزه‌ها مشاهده کرد. در اواخر سده‌ی نوزدهم، ناصرالدین شاه، با الآب شاهنشاه، پادشاه، خاقان (خان خان‌ها) و ظل‌الله (سایه خداوند) حکومت می‌کرد. باریان، او را توزیع‌کننده‌ی عدالت، داور مطلق، پاسدار دین، نگهبان مردم و سب عالم خطاب می‌کردند. دولت فقط توسعه‌ی استبدادی شخصی شاه بود. در نیمه‌ی دوم قرن، آیت‌الله روح‌الله خمینی (ره) با القاب جدیدی همچون رهبر انقلاب، رهبر مستضعفین و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی وارد صحنه شد. امام خمینی (ره) تصریح کرد که «جمهوری» اش نه تنها به نفع ایران و شیعیان بلکه به نفع «نوع انسانی» و «مظلومان دنیا» است؛ واژگانی که در سده‌های اخیر باورنکردنی است.

زبان سیاسی به روش‌های متعدد دیگری نیز تغییر یافته است. در آغاز قرن، در ادبیات سیاسی، واژگان کلیدی، واژگانی بودند نظیر استبداد، سلطنت، اشراف، ارباب، اعیان، رعیت و تیره (واژه‌ای که اکنون برای ایرانیان شهری مدرن، ناآشنا است). در پایان قرن، واژگان کلیدی عبارت بودند از: دموکراسی، پلورالیسم، مدرنیته، حقوق بشر، جامعه مدنی، مشارکت و یک واژه جدید به نام شهروندی. به سختی دیگر، ایرانیان اکنون دیگر خود را مطیع صرف حاکم نمی‌بینند، بلکه

خود را شهروندان کامل، جدا از جنسیت و با حقوق مسلم برای مشارکت در سیاست ملی می‌نگرند. از این روی، جای شگفتی نیست که در سال ۱۹۹۰ بیش از ۷۰ درصد از جمعیت بزرگسال و جوان به طور مرتب در انتخابات ملی شرکت کردند. این قرن همچنین معانی ایرانی بودن و شیعی بودن را تغییر داده است؛ دو مضمون در هم تنیده‌ای که به ایجاد خودآگاهی ملی کمک کرده است. قرن‌های متمادی بود که خرد متعارف، «شاهنامه» را مشروعیت‌دهنده‌ی حکومت پادشاهی تلقی می‌کرد. کتابی که تاج و تخت سلطنت را وارد زبان فارسی کرده بود؛ موفقیت‌های حماسی ایران بلکه پادشاهی‌های کهن ایران زمین را ستایش کرده بود. سخن دیگر، «شاهنامه» یک شاهد و دلیل حماسی بود مبنی بر این که هویت ایران از نواد سلطنت جدا نیست؛ نه شاه و نه ایران. اما زمانی که به انقلاب ۱۹۷۹ رسیدیم، پیام استبداد کردند که چون قهرمانان «شاهنامه» خارج از سلسله‌ی پادشاهان و سلطنت و بیشتر پادشاهی‌ها تمثیلی از حکومت فاسد، مستبد و شرور بودند، «شاهنامه» به روصف شاهان بلکه در نکوهش آنان سروده شده است. حتی یکی از نویسندگان استبداد لال کرد که «کتاب پادشاهان» باید به «کتاب انقلاب» تغییر نام بدهد.^۱ از این گذشته، همین نویسنده استبداد کرد که قهرمان اصلی اش، کاوه، آهنگری بود که در سر انقلاب را علیه یک شاه مستبد برافراشت.

تغییر و تحولات در تشیع حتی چشمگیرتر بود. در گذشته، تشیع از دکترب‌هایی حمایت می‌کرد که در کل محافظه‌کار، تقدیرباور^۲ و غیرسیاسی بودند. همچنین تشیع در گذشته کمتر به امور دنیوی علاقه داشت و بیشتر به امور اخروی و موضوعات اخلاق و رفتار شخصی علاقمند بود. مقدس‌ترین حادثه‌ی

۱. F. M. Javanshir (F. Mizani), *Hemaseh-ye Dad* (Epic for Justice) (Tehran, 1980).

۲. quietist.

تاریخ شیعه - عاشورا در ماه محرم - گرامی داشته می‌شد تا یادآور روزی باشد که در سال ۶۸۰ بعد از میلاد روی داد. روزی که امام حسین (ع) خواسته و دانسته و با میل خود در جنگ کربلا به سوی شهادت گام نهاد تا خود را تسلیم اراده و تقدیر خداوند نکند. شیعیان، حادثه‌ی کربلا، حادثه‌ی عاشورا و ماه محرم را نیز درست مثل کاتولیک‌های سنی، که در کلیسای شرقی خاطره‌ی به صلیب کشیدن حضرت عیسی را احترام می‌گذارند، گرامی می‌دارند. از سال ۱۵۰۱ میلادی، که خاندان صفویه، تشیع را به عنوان دین رسمی ایران اعلام کردند، شاهان صفوی و اسلاف آنان از جمله خاندان قاجار، به طور نظام‌مندی از ماه محرم حمایت کردند تا شکاف میان خود و رعایای‌شان را پر کنند و پیوند میان سنی‌های دیگر کشورها از جمله عثمانی، عرب، ازبک‌ها در شمال و پشتوها در شرق را تثبیت و محکم‌تر کنند.

با وقوع انقلاب ۱۹۷۹، تشیع به رسمیت چشمگیری به یک دکترین کاملاً سیاسی تبدیل شد که در آن بیشتر شبیه یک اندیشه‌ی ژن تندرو بود تا یک دین محافظه‌کار. پیام اصلی ماه محرم به عنوان مبارزه‌ای برای کسب عدالت اجتماعی و انقلاب سیاسی تفسیر شد. شعارها در ماه محرم اینگونه بود: «هر ماه، ماه محرم؛ هر روز روز عاشورا و هر جای، زمین کربلا»^۱ (کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا). بعد از این استدلال می‌شد که امام حسین نه تنها به خاطر تقدیر از قتل مشخص به کربلا رفته بود بلکه او بدین نتیجه‌ی عقلانی رسیده بود که «وضیعت یمنی» برای او فرصت مناسبی فراهم آورده است تا دست به یک انقلاب موفقیت‌آمیز بزند.^۲ برخی حتی او را به عنوان سلف چه گوارا توصیف کردند.^۳ محافظه‌کاران به دشواری چنین ایده‌هایی را می‌پذیرند. هرچند تشیع مانند ایرانی‌گری در مقام زبان

1. A. Shariati, *Majmueh-e Asar* (Collected Works) (Aachen: Hussein-e Ershad Publications, 1977), Vol. XXII.

2. S. Najafabadi, *Shahed-e Javid* (Eternal Martyr) (Tehran, 1981).

3. A. Reza'i, *Nahzat-e Hussein* (Hussein's Movement) (Springfield, Mo).

هویت بخشش به حرکت خود ادامه داد، ولی مضمون واقعی‌اش به نحو چشمگیری تغییر یافت.

این کتاب دیدی فراخ از ایران سده‌ی بیستم ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند تبیین کند که چگونه از سده‌ی نوزدهم به وضعیت کنونی رسیده‌ایم. از سویی، توصیف می‌کند که چگونه تشکیل دولت مرکزی فشارهایی را بر جامعه تحمیل کرده است. از سوی دیگر چگونه فشارهای اجتماعی، به ویژه در انقلاب بزرگ، دولت را عوض کرده است. در حالی که دولت قدرت فزاینده‌ای بر جامعه به دست آورده است، خودش با گروه‌های سیاسی متعددی، که روابط ویژه‌ای با گروه‌های اجتماعی خاص دارند، متمایز شده است. این کتاب همچنین پویایی‌های متغیر پیونده میان تغییر اقتصادی و اجتماعی، تغییر اجتماعی و فرهنگی و تغییر فرهنگی و سیاسی را بررسی می‌کند؛ درست آنگونه که در ایدئولوژی رسمی دولت، نیز در فرهنگ سیاسی جامعه‌ی بزرگ‌تر بازتاب دارد. کتاب حاضر به تعبیر وبر^۱، بر این است که چگونه حکومت موروئی جای خود را به یک دولت بوروکراتیک داد؛ دولتی که در آن مرکز بر حاشیه سلطه دارد. حکومت شاهنشاهی در ایران، نخست راه را برای خودکامگی استبدادی و سپس برای دیوان‌سالاری مدرن هموار کرد. و درست در این نقطه است که شهروندان به طور تناقض آمیزی ادعای حاکمیت مسلم می‌کنند. از طرف دیگر، کتاب حاضر به معنای دیدگاه تونیس^۲، گذار از «میشافت»^۳ به «گزلشافت»^۴ را توصیف می‌کند: از اجتماعات کوچک رو در رو که سنت، عمر و خویشاوندی بر آن حاکم است تا دولت: یعنی ملت بزرگی که نیروهای غیر شخصی دیوان‌سالاری، بازار و تولید صنعتی بر آن حکم فرماست. به معنای مارکسیستی نیز

-
1. Weberian.
 2. Tonnies.
 3. Gemeinshaf.
 4. Geselschaft.

گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری دولتی را دنبال می‌کند؛ یعنی از یک منطقه جغرافیایی تقریباً به هم پیوسته به طور ضعیف و مشخص شده با روستاهای پراکنده و تیره‌های قبیله‌ای گرفته تا یک اقتصاد شهری و منسجم که در آن طبقات جامعه، قدرت درون دولت را به مضحکه گرفته‌اند.

دولت، دیگر یک واحد مجزا نیست که در تحمیل خودش بر جامعه تردید کند. واحدی بزرگ است که با جامعه عجین شده است. به معنای برودلی^۱ نیز به دنبال کشش و بررسی تغییرات عمیق و آهسته‌ای است که در ذهنیت عمومی روی می‌دهد و موجب جرقه در لایه‌ی سطحی رویدادهای سیاسی می‌شود. به معنای فوکویی^۲ کتاب، ناظر چگونگی تولید «گفتمان‌های» جدید را، که موجب ایجاد تنش میان قیام و پایداری شده است، روایت می‌کند و بدین وسیله موجب دگردیسی عمیق در هویت، شناسایی و ایرانی شده است و سرانجام، کتاب حاضر از اریک هابس باوم الهام می‌گیرد؛ یعنی هدف آن نه بیان تاریخ سیاسی یا تاریخ اجتماعی بلکه ارائه‌ی یک تاریخ سیاسی از جامعه‌ی ایران است.^۳

جدول آماری هم

۲۰۰۰-۲۰۰۶	۱۹۰۶-۱۹۰۰	
۶۹ میلیون	۱۲ میلیون	جمعیت کلی
۶ درصد	۲ درصد	جمعیت شهری (درصد از کل)
۱ درصد	۲۵-۳۰ درصد	جمعیت عشایر (درصد از کل)
۶/۵ میلیون	۲۰۰,۰۰۰	تهران
۷۰	۳۰	متوسط طول عمر

1. Braudelian.

2. E. J. Hobsbawm, "From Social History to the History of Society," *Daedalus*, vol. 100 (Winter 1971), pp. 20-45.